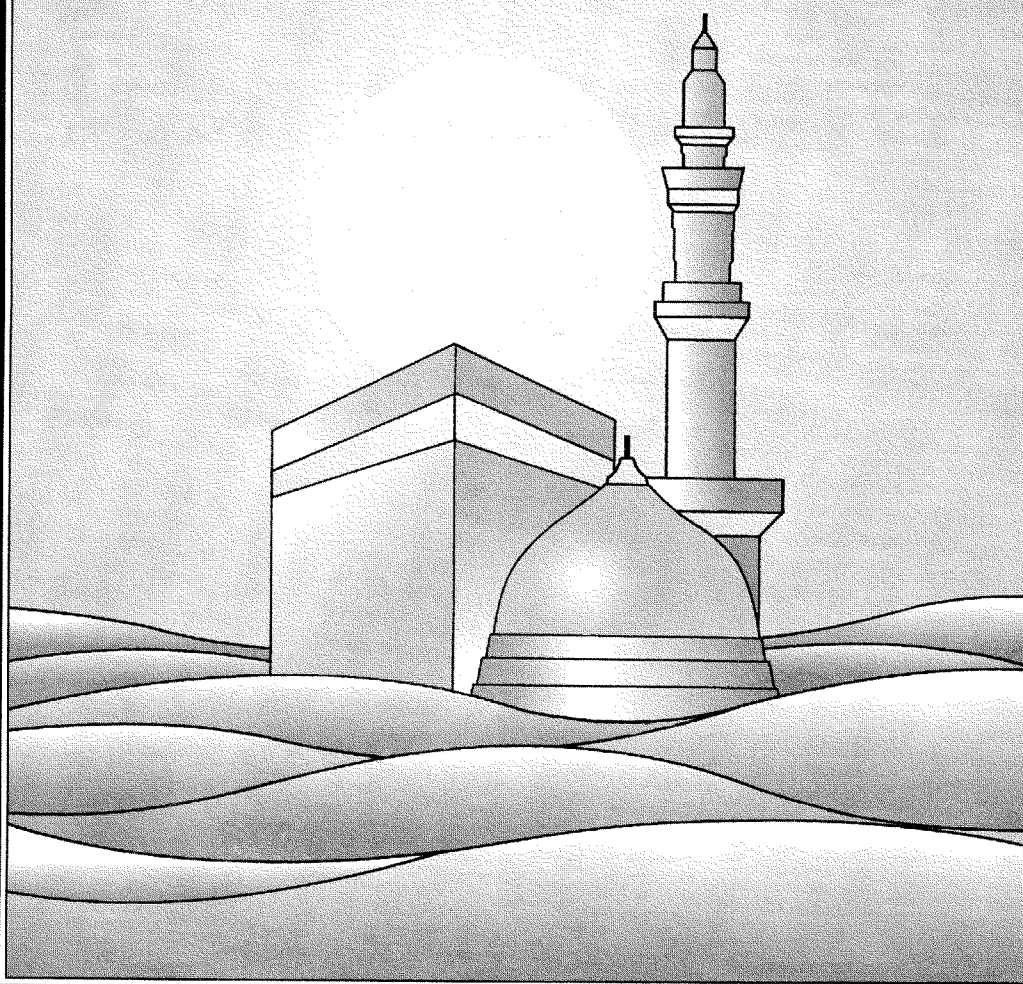


فاطرات



سفرنامه کشمیری

۱۱۵۴-۱۱۵۵ هـ.ق.



محمد آصف فکرت

تا قزوین در رکاب نادرشاه بود و در قزوین از حضور نادرشاه برای ادای سفر حج مرخص شد که این برگها چکیده‌ای از گزارش سفر حج اوست.

در بازگشت از سفر حج، دوستانش - در هند - از او خواستند تا «اندکی از سوانح و سرگذشت این سیاحت سراسر عبادت را» بنگارد و عبدالکریم کتابی در چهار «باب» و یک «مقدمه» نگاشت و آن را «بیان واقع»^۱ نامید.

دو باب اول کتاب، در احوال روزگار نادرشاه، باب چهارم در احوال محمد شاه مغول و خاتمه در لطایف و غرایب است.

باب سوم (ص ۱۲۵ - ۱۵۸) گزارش رخدادهایی است که نویسنده در اطراف

عبدالکریم پسر خواجه عاقبت محمود، پسر خواجه محمد بلاقی، پسر خواجه محمدرضا کشمیری همزمان با لشکرکشی نادرشاه افشار به هندوستان، در شاه جهان آباد (دهلی) ساکن بود و از روزگاری دراز آرزوی حج بیت‌الله و زیارت مقابر اکابر دین در دل داشت. میرزا علی اکبر خراسانی داروغه دفترخانه که در واقع کارهای وزارت نیز بر عهده او بود، عبدالکریم را به حضور نادرشاه رسانید و شاه وعده داد که او را به حج بفرستد و به قول خودش «به وعده رخصت حج و زیارت در مسلک متصدیان حضور متسلک گردانید».

خواجه عبدالکریم در بازگشت از دهلی



برج‌های دیگر می‌توانند به آن برج کمک کنند.

مرقد منور و روضه مقدس حضرت امام الجنّ و الانس، امام علی بن موسی الرضا - رضی الله تعالی عنه - در وسط شهر است و گنبد مبارک، نهایت عالی و ارفع و ازین ومزین و عمارات مساجد و سایر اماکن و کارخانجات در کمال وسعت و تکلف.

به هر دو جانب دروازه‌های عظیم مرتب کرده و بازار سمت غربی را که دولت خانه پادشاهی به آن سمت است، خیابان بالا (بالا خیابان) و راسته بازاری که جانب مشرق است «خیابان پایین» (پایین خیابان) می‌نامند... نهر آبی که از میان خیابان؛ یعنی بازار کلان (بازار بزرگ) جاری است، در وسط صحن روضه مقدسه می‌گذرد.

بالای مرقد منور آن سرور عالی قدر دین پرور، (سه ضریح گذاشته‌اند). ضریح بزرگ از فولاد جوهردار است، ضریح دوم که در اندرون آن است از طلای بی‌غش و ضریح سوم را که قبر مبارک در آن است، از صندل ساخته‌اند.

خواب دیدن مؤلف

زهی قرابت (کذا) خوابی که به

عراق عرب، شامات و حجاز مشاهده کرده و در واقع سفرنامه حج او است.

نگارش حاضر تحریر مجدد و خلاصه‌ای است از باب سوم «بیان واقع» و نکته‌هایی از دیگر ابواب کتاب - که به همین موضوع مربوط است - و این تحریر مجدد تنها برای تقدیم بیانی ساده و آسانتر صورت گرفته و هرگاه به عبارات و جملات روان، ساده و جالبی از متن کتاب خواجه عبدالکریم کشمیری برخورداریم، برای استفاده بیشتر اصل آن را در داخل گیومه آورده‌ایم. گفتمی است که طبق برخی از مطالب کتاب، ظاهراً تحریر بخشی از اصل این کتاب، از شخصی به نام محمد بخش آشوب است (مثلاً ص ۱۹۴).

در آغاز این گزارش تیمناً «صفت مشهد مقدس» را از باب دوم (ص ۹۷ تا ۱۰۱) برگزیده‌ایم و سپس سفرنامه حج و زیارات را که از ص ۱۱۱ تا ۱۵۸ به صورت مسلسل آمده است آورده‌ایم.

صفت مشهد مقدس

شهر پناه^۲ مشهد خالی از غرابتی نیست؛ زیرا دیوارهایش را خلاف دیگر قلعه‌ها ماریچ و مثلث ساخته‌اند. از این رو اگر دشمن متوجه یک برج شود، نگهبانان

زبیداری است.

پیش از ورود به مشهد مقدس، شبی حضرت امام علیه السلام را در خواب دیدم که در جایی بیرون دروازه گنبد منور نشسته‌اند. ردایی سیاه پوشیده و مردم بسیاری در پیرامون ایشان برخی نشسته و برخی ایستاده‌اند. این گنه کار را که از دور آداب تعظیم به جا آورد، به حضور پرنور فراخوانده دستور نشستن فرمودند بعد از آن خوان طعامی - که در میان آن انواع اطعمه نیم خورده بود - طلب داشتند و به زبان فارسی فرمودند: طعام بخور و غم مخور که عنقریب به مطلب خواهی رسید.

در آن روزها مهمترین مقصد من تشریف به زیارت انبیای عظام و ائمه و اولیای کرام و زیارت جناب سیدالامام حبیب رب العالمین شفیح المذنبین سلطان المرسلین و خاتم النبیین - صلی الله تعالی علیه و علی آله و اصحابه اجمعین - بود و این مطلب سخت بعید می‌نمود.

صبح که از مردم مشهد مقدس، وضع و صورت روضه و مسجد را پرسیدم معلوم شد به همان صورتی است که در خواب دیده بودم. «عجب وجد و رقتی بر من غالب شد».

از میرزا محمد نعیم مشهدی، که

ریش سفید (بزرگ و متکفل) من بود، اجازه خواستم و با فراشباشی سه روز پیشتر از لشکر به مشهد آمدم. همه اماکن را به همان صورتی دیدم که در خواب دیده بودم. حالت وجد و سرور من صد چندان شد. در مدت چهل و دو روز اقامت در آنجا، به بهانه‌ها از دفتر خانه گریخته به روضه منوره رفته «تلاوت قرآن مجید به شوقی و ذوقی می‌کردم که هرگز نکرده بودم».

حکایت مقبره نادرشاه

مقبره‌ای که نادرشاه برای خود ساخته بود در سمت خیابان بالا (بالا خیابان) است. پس از اتمام عمارات آن، ظریفی بر دیوار مقبره این بیت (صائب) را نوشته بود:

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو
عالم پر است از تو و خالی است جای تو

هرچند مردم به مجرد خواندن خنده کرده بودند، لیکن بعد از دریافت قباحت اینکه مبادا به گوش شاه رسد و باعث قتل جمع کثیری گردد، به تعجیل حک نمودند.^۳

دیگر اینکه شهر طوس به فاصله چهار فرسخ از مشهد مقدس خراب و ویران است. ظاهراً باعث ویرانی طوس، معموری و بنای مشهد مقدس خواهد بود. آب نهری



قزوین کوچ نموده پس از طی هفت منزل وارد همدان شدیم. چون نادر شاه به حاکمان و کارداران سر راه در باب مراعات حکیم باشی فرمان نوشته بود، قطع مراحل به رفاه تمام گذشت.

همدان

نواحی بیرون همدان جای تفریح و تماشاست؛ به ویژه پیرامون کوه الوند، که چون کوهستان کشمیر نیازی به تعریف ندارد.

دیگر اینکه آرامگاه بسیاری از فرزندان و نوادگان حضرت میر سید علی همدانی در کنار شهر پیوسته به آبادی و «گنبد علویان» است.

سطح اندرون گنبد همچون مسجد هموار است و در زیر آن ته خانه (زیرزمین) وسیعی ساخته‌اند که مدفن ایشان و بسیاری از سادات است و می‌گفتند که قبر زیدبن حسن (رض) نیز در آنجا است. راه ته خانه را به گونه‌ای ساخته‌اند که اگر سه چار تخته بنهند و مانند سراسر سطح خانه، آن را گچ و آهک فرش کنند، کسی به وجود آن ته خانه پی نخواهد برد.

خانه‌های دودمان حضرت میر سید علی همدانی پیرامون آن گنبد است.

که از میان خیابان و روضه مقدسه می‌گذرد، بیرون شهر صاف و در کمال عذوبت است و پس از جاری شدن در شهر، گل آلود می‌گردد چنان که شاعری در مقام مدح گفته:

چون نگردد تیره در صحن حریمش آب جو
نامه اعمال مردم شسته می‌گردد در او

حرکت از قزوین به همراهی حکیم باشی

از وقایع ایام اقامت در قزوین، رخصت یافتن نواب معتمدالملک سید علوی خان حکیم باشی است. چون نادرشاه پیش از تصرف هندوستان به امراض مراق، استسقا، طغیان سودا و خفقان گرفتار بود، و شنیده بود که «طیبی از اطبای طریقه یونان همانند علوی خان در ایران و هندوستان نیست، بنابر آن، نواب علوی خان را از شاه جهان آباد (دهلی) به اعزاز و اکرام تمام، همراه برداشت و قول داد که پس از آن که شفا یابد، او را به حج بیت‌الله بفرستد.

بنده عاصی (خواجه عبدالکریم) هم به وساطت حکیم باشی ترک ملازمت نموده، به رفاقت ایشان متوجه حجاز گردید. ۱۶ ربیع‌الاول (۱۱۵۴ ق / ۱۷۴۱ م) از

نگارنده که تنگدستی آنان را دید، گفت که اگر به کشمیر بروند، کشمیریان آنان را به گرمی خواهند پذیرفت. گفتند: پیش از این چند کس از خویشان ما رفتند، اما خدام خانقاه میر بزرگوار، آنان را دروغگوی خوانده، از شهر بیرون کردند.

مقبره شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز در شهر است؛ خراب و ویران و مقبره یهودا پسر یعقوب علیه السلام نیز اندرون شهر است و عمارت‌های عالی دارد.

از همدان کوچیده، به راه توی سرکان و کرمان شاهان روانه بغداد شدیم.

صفت کوه بیستون

روز پنجم در کاروان سرایی، در پایین کوه بیستون فرود آمدیم و به تماشای سحرکاریهای فرهاد شوریده سر پرداختیم.^۴ به راستی جای تعجب است که کوهی به آن عظمت را بریده، نشیمن‌های وسیع، طاق بندی، حوض و پیکره خسرو و شیرین را به گونه شگفت‌انگیزی کشیده و تراشیده است.

بیست و پنجم همان ماه وارد کرمان شاهان - که ساکنانش بیشتر گرد زنگنه‌اند - شدیم. فرهاد شیدا در آنجا هم، به فاصله نیم فرسخی شهر، طاقی چون محراب - که

دو فیل با عمارتی در میان آن توانند ایستاد - «از کوهی که یک لُخت سنگ خاره است، بریده» در وسط محراب، از همان سنگ پیکره خسرو را سوار بر اسب، بزرگتر از معمول تراشیده و در اطراف و جوانب و سقف محراب اشکال وحوش و طیور را کنده است. اینجا را «طاق بستان» گویند و از آن تا مدائن - پایتخت انوشیروان و خسرو - هفت منزل است. «بعد از تفنن و تماشای آن» از کرمان شاهان کوچ نموده، از راه چشمه علی، چشمه قنبر و کوه الله اکبر به قصبه گیلانک که نهایت حد مملکت ایران است، رسیدیم. گیلانک بر دامن کوه الله اکبر است که کوهی است در نهایت عظمت و ارتفاع. از گیلانک به سوی بغداد هوا بسیار گرم و زمین همواره است و برف است و به سوی ایران سردسیر و کوهستان و پرسنگلاخ، به دستور نادرشاه در آنجا دژی استوار برای نشیمن مرزبانان ساخته‌اند.

از گیلانک تا بغداد چهار منزل است، چنانکه قصبه بهروز و بلاد رود و غیره، که منزلهای طولانی است از توابع بغدادند. حکام جانبین، بیابانی را ستور (منطقه خالی میان دو مرز) قرار داده‌اند که در میان آن نهر آبی جاری است، که اگر احياناً راهزنان مسافری را در این سوی آب تاراج کنند، به



مرزبان عجم شکایت برند و اگر آن سوی
 نهر اتفاق افتد، حاکم روم چاره کند. باری
 پس از طئی منازل وارد دارالسلام بغداد
 شدیم.

چون شاه ایران در رعایت حکیم
 باشی نواب سید علوی خان، به احمد پاشا -
 حاکم بغداد - به تأکید نوشته بود، تنی چند از
 بزرگان را به استقبال فرستاده، مهماندار و
 خدمتکار تعیین کرده و در جلب رضای
 حکیم باشی بسیار کوشید.

بغداد

«بغداد شهری است در غایت وسعت
 و معموری»، شطّ العرب (دجله)^۵ در میانه
 بغداد قدیم و جدید روان است، شهر کهنه
 که حصار ندارد بر جانب غربی دریا و بغداد
 نو بر جانب شرقی. و همه آبادی آن در
 اندرون قلعه است. با آن همه آبادی،
 میدانهای وسیعی در قلعه خالی از عمارت
 است؛ زیرا از رودخانه دور است.

دیوار قلعه به بلندای دیگر قلعه‌هاست،
 «لیکن طرفه تدبیری به کار برده‌اند که به
 هیچ وجه از گلوله توپ آسیبی به دیوار قلعه
 نمی‌رسد». اگر به قدر سر مویی توپ را
 جانب بالا قائم نمایند، گلوله از فراز قلعه
 می‌گذرد و اگر به سوی پایین نشانه گیرند

گلوله بر زمین می‌خورد.
 قبله مردمان بغداد، مانند قبله هند
 جانب غروب آفتاب است، اما اندکی مایل به
 چپ.

و قصر کسری که شب میلاد حضرت
 خاتم‌المرسلین و اشرف‌النبیین صلوات الله و
 سلامه (علیه و آله) شکسته و فرو ریخته
 بود، از بغداد به فاصله شش فرسخ و هنوز
 برجاست. از این طاق شکسته تا کنار دجله
 سیصد و پنجاه و پنج قدم است.

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز
 خراب می‌نکند بارگاه کسری را

روضه کاظمین

مقبره معدن البرکات امیرالمؤمنین^۶
 حضرت امام موسی کاظم و امیرالمؤمنین^۷
 امام محمدتقی (رض) که در آن دیار ایشان
 را کاظمین گویند، سمت غربی شطّ است.

روضه امام اعظم ابوحنیفه کوفی

از بغداد تا روضه امام اعظم که به
 جانب شرقی شطّ واقع است، نیم فرسخ
 است و از بغداد کهنه تا مرقد منور کاظمین
 که هر دو امام در یک گنبد آسوده‌اند، همان
 قدر فاصله است و این هر دو مقبره را از
 مقابر دیگر عالی‌تر ساخته‌اند و در میان‌شان

سوانح، منقبتی را که میامن خان خالوی والدۀ بنده گفته بودند، در خدمت فضلالی آنجا گذرانیده بعد از مطالعه پسند فرموده‌اند.»
مطلع:

یا آیه من هل اتی، رایت ولایت لافتی
یا لمعة عن والضحی، یا غوث الاعظم الغیث
و مقبره شیخ شهاب الدین
سهروردی رحمته الله هم اندرون سور است و
عماراتش چون مزار حضرت غوث الاعظم
عالی و مزین، ولی خدام و مجاورین به
سبب قلت اوقاف و نذورات کمتراند. فاصله
میان این دو روضه دو میدان اسب است. در
بیرون قلعه نیز اولیای بسیار آسوده‌اند؛
خصوصاً در پیرامون آرامگاه امام اعظم،
مانند بشر حافی، خطیب بغدادی، شبلی و
دیگران. گنبدهای ایشان هم کوچک و
درهای آنها بسته است. چون زائری بیاید
چیزی به خادم می‌دهد و او در را باز می‌کند.
مقبره امام اعظم را در نهایت عظمت
ساخته‌اند و خدام و مجاوران آن در کمال
رفاه و تمول هستند. غرض که بسیاری از
اهل الله در بغداد و حوالی آن آسوده‌اند.

به هر جا توده گردی است، مردی است
به هر جا پشته خاکی است، پاکی است

شط روان است و مزار اولیا جانب غربی
دریای مذکور، مابین بغداد قدیم و کاظمین
است.

از آن جمله حضرت شیخ معروف
کرخی رحمته الله که گنبد و مسجد عالی دارد و خدام
مزار ایشان مانند خدام حضرت کاظمین و
امام اعظم در رفاه‌اند.

و جناب شیخ جنید بغدادی و سری
سقطی رحمته الله در یک گنبد کوچک آسوده‌اند.
خادمان این مزار پریشانند و در گنبد قفل
است و آرامگاه شیخ منصور عامری و شیخ
داود طائی نیز چنین است و مرقد بهلول دانا
و منصور حلاج را گرچه در گذشته عالی و
مزین ساخته‌اند، اما خادمی ندارد و مرمت
نشده است.

بغداد جدید، از شهر کهنه آبادتر است
و اندرون آن نیز بسیاری از اولیاء الله
آسوده‌اند. از آن جمله مقبره و مسجد شیخ
عبدالقادر جیلانی را نهایت عالی و مزین
ساخته‌اند و خدام مزار و ساکنان و عاکفان
مدرسه به سبب بسیاری اوقاف و وظایف
سلطان و هدایای مردمان اطراف، در رفاه و
آسایش‌اند.

و قبر شیخ عبدالرزاق فرزند شیخ،
پهلوی دروازه سمت جنوبی مدرسه است.
«حقیر وافرالتقصیر عبدالکریم محرر این

باشد - صرف کرده، این نهر را از فرات آورده؛ اما هنوز به شهر نرسیده بود که حسن پاشا فوت شد. پس از وی میرزا اشرف جهان، از امرای شاه طهماسب، آب را به شهر رسانیده جاری ساخت. چنانکه به سبب آن آب شیرین بیرون شهر از بسیاری باغها و نخلستانها رشک جنة الماوی است. و گنبد مبارک روضه منوره حضرت سیدالشهدا - رضی الله تعالی عنه - در میان شهر است و قبر مبارک حضرت عبدالله بن الحسین - رضی الله تعالی عنه - در پایین پدر بزرگوارشان است و گنج شهدا جانب قدوم مبارک ایشان است و در میان گنج، مقبره و قطعه زمینی که در وقت شهادت پیکر مقدس حضرت امام در آنجا افتاده بود، بیرون گنبد است به فاصله بیست قدم از قبر مبارک متصل در پیچه که به جانب شمال است و در آن مکان به مقدار پیکر مطهر به طور صندوق گودی ساخته‌اند و از خیمه‌گاه خاک پاک آورده، در آن گود می‌اندازند و بالای آن تخته می‌گذارند. هرگاه زائری به اراده زیارت و اخذ خاک شفا می‌آید، چیزی به خادم داده، قدری از آن خاک پاک می‌گیرد. خاک کربلا که به اطراف و اکناف عالم می‌برند، همین است و این را خاک شفا می‌گویند و خواص و برکات خاک شفا

شکاف هر زمینی را که بینی گریبان پاره‌ای یا سینه چاکی است پس از حصول سعادت زیارت، از بغداد کوچ کرده، متوجه کربلای معلی شدیم. منزل اول، کاروانسرای شور است، که آب شیرین ندارد و مردم آنجا از دوردست آب شیرین آورده می‌فروشند. منزل دوم، قصبه مصیّب، در کنار فرات واقع است. پسران مسلم بن عقیل بن ابی طالب، که حارث سنگدل بدبخت، آن اطفال معصوم را شهید نموده بود، به فاصله یک فرسخ از مصیّب، در کنار فرات و هر دو برادر در گنبدی کوچک، آسوده‌اند و پیرامون آن جنگل است.

تشرّف به کربلا

روز سوم به خاک پاک کربلای معلی، شفا بخش بیماریهای ظاهری و باطنی رسیدیم. از بغداد تا کربلای معلی پانزده فرسخ است. «چون مردم ایران به واسطه تعدی حکام جبار از اوطان خودها فرار نموده در آن جا متوطن شده‌اند، شهر بزرگی آباد گردیده».

عامل دیگر آبادیهای بسیار، نهرابی است که حسن پاشا حاکم بغداد قریب ده هزار تومان - که دو لک روپیه هندوستان

حَلّه

حَلّه شهری است آباد در کنار فرات، و مقبره حضرت ایوب علیه السلام از حَلّه نیم فرسخ فاصله دارد. در کنار آن رود و قبر رحیمه خاتون همسر ایشان، که در ایام بیماری خدمت بسیاری کرده بود، پهلوئی ایشان است و چشمه آبی که به فرمان پروردگار برای حضرت جوشیده بود، بیرون مقبره است که در قرآن مجید از آن یاد شده است:

﴿اَزْ كُنْزٍ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ
وَشَرَابٌ﴾^۸

و قبر شعیب پیغمبر علیه السلام نیز بیرون شهر است به فاصله دو میدان اسب، در محراب مسجدی که آن را مسجد شعیب می‌نامند.

شنیده بودیم که در صحن مسجد شعیب علیه السلام مناره‌ای است بزرگ و بلند و هرگاه کسی بر مناره بالا رود و به آواز بلند بگوید که ای منار! به عشق عباس علی بجنب! و کله منار را در بغل گرفته حرکت دهد، منار به جنبش می‌آید.

بعد از زیارت، (بالای منار رفتیم) هرچند داد و فریاد کردیم و کله منار را در بغل گرفته و به زور تمام حرکت دادیم

بسیار و بی‌شمار است؛ از آن جمله یکی این است که هرگاه جهازی در دریا از شدت باد و مخالفت هوا توفانی شود، می‌باید که مرد صالحی خاک مذکور را به سمت باد بیندازد، که به حکم قادر بر حق - جل شأنه - همان وقت باد از شدت رو به کمی خواهد آورد. چنانکه شاعر گوید:

خصم چون تندی کند افتادگی او را دواست
خاکساریها در این توفان چو خاک کربلاست

و گنبد و مرقد حضرت عباس بن علی ابن ابی طالب علیه السلام نیز در شهر است. مردم آنجا می‌گفتند: هرکه در روضه ایشان آمده سوگند به دروغ بخورد، فی‌الحال به انواع بلاها مبتلا می‌گردد.

و گنبد حرّ شهید از شهر به فاصله یک فرسخ و قبر مادرش که مانع همراهی او با حضرت امام شده بود، بیرون گنبد چهل قدم دورتر است. هرکس به زیارت حرّ شهید برود، می‌باید سنگی چند به قبر مادرش بزند. حال اثری از قبر پیدا نیست، مگر همان سنگهایی که مردم به قبرش می‌زنند.

از کربلا تا نجف اشرف از راه بیابان بی‌آب دوازده فرسخ است و از راه حَلّه و ده ذی‌الکفل شانزده فرسخ.



بیشتر مردم صالح و قانع هستند و در بیرون حصار از بیم تاراج اعراب بادیه نمی‌توان نشست و مردم همه در داخل «شهر پناه» (حصار) سکونت دارند.

«وگنبد شاه ولایت پناه - رضی الله تعالی عنه و کرم الله وجهه - در کمال عظمت و تزیین در وسط شهر است. جواهر آبدار بر مرقد منوره نصب کرده‌اند.»

در این هنگام نادرشاه، ابراهیم خان زرگر باشی را مأمور فرموده بود که به کربلا و نجف رفته، گنبد حضرت علی علیه السلام و حضرت سیدالشهدا علیه السلام را مطلا سازند. چنانکه گنبد حضرت امام رضا علیه السلام در مشهد و مساجد ظفرخان روشن الدوله در شاه جهان، آباد است.

زرگر باشی به حضور بنده در تهیه این امر، که متضمن سرخرویی آمر و مأمور بود، مشغول گردید و آن را به مدد حضرات به وجه احسن به اتمام رسانید. در باب آوردن آب فرات به نجف اشرف نیز سعی بسیار کرده بود. اما سه فرسخ از نهر کنده شده بود که نادرشاه کشته شد و کار نهر معطل ماند.

قبر نوح و آدم علیهم السلام

می‌گفتند که قبر نوح و آدم

اصلاً به جنبش نیامد. در این اثنا خادم آنجا پیدا شد و به همان وضع کنگره منار را در بغل گرفته به زور تمام جنبانیدن گرفت. منار مذکور با آن که چون کوه بیستون در استحکام بی‌مانند بود، چنان متزلزل شد که یاران بالا رفته از ترس مانند کنه به کنگره‌های منار چسبیده بودند.

از حله کوچ نموده به زیارت حضرت ذی الکفل علیه السلام رفتیم. خلفای ذی الکفل که چهار کس بوده‌اند، نیز در آنجا مدفون‌اند. لیکن عمارت مقابر و مدفن ایشان را، برخلاف سایر مقابر، بسیار «عالی و مطبوع» ساخته‌اند. صحن مسجد چهار پله پایین‌تر است و به محض فرود آمدن و داخل شدن آن مکان طرفه سروری روی می‌دهد.

ورود به نجف اشرف

«بعد از طی مراحل، خاک پاک نجف اشرف، کحل الجواهر دیده دل ارادت منزل گردید.
هزار شکر خدا، صد هزار شکر خدا.»

آبادی این شهر به دلیل نبودن کشاورزی و رودخانه، از آبادی کربلا کمتر است و سکان این مکان کرامت بنیان،

صفی‌الله علیه السلام در گنبد حضرت شاه ولایت پناه است. لیکن قبر این دو بزرگوار ظاهر و بلند نیست.

شهر کوفه

در گذشته که کوفه آباد بود، زمین نجف در بیرون شهر کوفه بوده است. اما از نحوست و شامت ساکنان، چنان خراب شده، که اثری از آن بناها نیست، مگر مسجدی که جناب امیرالمؤمنین را در آن مجروح نموده‌اند برجاست و از مقتل تا مدفن یک فرسخ است. بر محرابی که حضرت را زخم زده‌اند، به خط جلی نوشته‌اند که «هذا مقتل امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب - کرم الله وجهه - و می‌گویند که این مسجد را نوح بنا کرده و چنان می‌نماید که در گذشته بت خانه بوده است، زیرا که بر دیوار جانب قبله که از مبانی قدیم همان دیوار است اشکال و صورتها بر سنگها تراشیده‌اند. هرچند که مسلمانان آثار صور اصنام را به گچ اندوده‌اند، لیکن در بعضی جاها که گچ به سبب باران جدا شده، واضح و باقی به تأمل معلوم می‌شود.

از نجف اشرف، از راه بیابان که زییده خاتون با کندن چاه و برآوردن دیوار معمور

ساخته بود، تا مدینه منوره یکصد و هشتاد فرسخ و تا مکه معظمه دو صد و سی فرسخ است.

توجه به سوی مکه از راه شام و حلب

گرچه راهی که یاد شد از همه نزدیکتر است اما در این روزگار به دلیل دشمنی بادیه‌نشینان با همدیگر و مجادله با احمد پاشا حاکم بغداد، آن راه، بس هراسناک و ناامن بود. پس قافله از راه شام و حلب - که دورترین راه است - به راه افتاد.

تحریر اسماء منازل، از بغداد تا مکه معظمه به قید ساعت، که در ممالک روم معمول است:

چنانکه در ایران و توران منازل را به فرسخ معین و محسوب می‌دارند و در هندوستان به کروه. و فی الحقیقت ساعت فرسخ مساوی خواهد بود؛ زیرا که ساعت عبارت از این است که شتر باردار خوش رفتار، در یک ساعت نجومی که دو نیم گهری [ghari] باشد (یک گهری ۲۴ دقیقه) هر قدر طی مسافت کند، آن مقدار راه را یک ساعت می‌گویند و غالباً در مدت دو نیم گهری شتر خوش رفتار دو نیم کروه خواهد رفت. پس در این صورت فرسخ و ساعت مساوی است.



شرح منازل، از بغداد تا مکه معظمه		
از دارالسلام بغداد تا ینگجه	پنج ساعت	چهار مسلک
از ینگجه تا رباط مسیح	پنج ساعت	برجیک
از آنجا تا قراتیه	سه ساعت	ایل بیگی
از آنجا تا رودخانه مارین	چهار ساعت	باب الایبه
از رودخانه تا کبیری	شش ساعت	حلب
از کبیری تا جسر بانو	هفت ساعت	خان تومان
از جسر بانو تا طلوع	هفت ساعت	مراقب
بلده کرکوک	هفت ساعت	مقسرا
التان کبری	هفت ساعت	خان شیخان
بلاد حیدر	هفت ساعت	حمی
آب ضرب	شش ساعت	حمص
قراقوش	چهار ساعت	حسبه
موصل	چهار ساعت	مسک
خان خراب	دو ساعت	قطیفه
کتل کبری	شش ساعت	دمشق
دمیله	نه ساعت	ذوالنون (خان ترخان)
جراخه	هفت ساعت	ولی
نسیین	هفت ساعت	مضیرب
قراوه	شش ساعت	مفرق
فیج حصار	هفت ساعت	عین زرقه
هلالی	هفت ساعت	بلعه
چاه عباس	نه ساعت	قطران
اتلی	هفت ساعت	عین الحصى
جریحان	پنج ساعت	عسره
عرفه	پنج ساعت	قلعه معان
		ظهر العقبه
		هشت ساعت
		ده ساعت
		ده ساعت
		هشت ساعت
		شش ساعت
		سه ساعت
		نه ساعت
		شش ساعت
		هفت ساعت
		ده ساعت
		نه ساعت
		دوازده ساعت
		نه ساعت
		دوازده ساعت
		پنج ساعت
		دوازده ساعت
		هشت ساعت
		ده ساعت
		یازده ساعت
		دوازده ساعت
		دوازده ساعت
		سیزده ساعت
		چهارده ساعت
		شش ساعت
		هیجده ساعت

در این صورت از بغداد تا مکه معظمه	شش ساعت	قلعه چقمان
هفتصد و هیجده ساعت، که یک‌هزار و	هشت ساعت	قلعه ذات الحج
هفتصد و نود و پنج گروه هندوستان است،	سیزده ساعت	قاع الصغر
می‌باشد.	شش ساعت	قلعه تبوک
از بغداد حرکت نموده، از راه ینگجه	هیجده ساعت	ظهرالعر
متوجه بلده سامرا شدیم و به زیارت جناب	شش ساعت	حیدر قلعه سی
امام علی النقی و امام حسن	هیجده ساعت	برکه معظم
عسکری - رضی الله تعالی عنهما - مشرف	هیجده ساعت	دارالحمر
شدیم. حضرات ائمه در خانه خود که عالی و	نوزده ساعت	قلعه علا
ارفع ساخته‌اند، مدفون‌اند. خدام و مجاورین	پنج ساعت	بیر الغنم
این عتبه علیه بسیار سمج‌اند و نذورات را از	هیجده ساعت	بیر جدید
زوار به تهدید و زجر می‌گیرند. روضه	هیجده ساعت	قلعه هندسیه
حضرت امام علی النقی، امام حسن	دوازده ساعت	مجلسین
عسکری و ته خانه غیبت حضرت	هشت ساعت	بیرال نصف
صاحب‌الزمان امام محمد مهدی - رضی الله	ده ساعت	مدینه طیه
عنهم اجمعین - یکجا در سامرا واقع است.	سه ساعت	مسجد شجره
بعد از طی منازل، وارد کرکوک شدیم	چهارده ساعت	قبور الشهداء
که در کتب سلف آن را از مضافات عراق	سیزده ساعت	جدیده
عرب می‌نویسند. به زیارت حضرت دانیال و	چهارده ساعت	بدر و حنین
حضرت عزیز پیامبر ﷺ مشرف شدیم.	پانزده ساعت	متاع المیمون
مرقد هر دو بزرگوار در اندرون شهر، در یک	نوزده ساعت	رابع
مسجد واقع است.	چهارده ساعت	قدیده
	دوازده ساعت	وادی عصفان
	دوازده ساعت	وادی فاطمه
	پنج ساعت	مکه معظمه

موصل

موصل شهر بزرگی است. روضه جرجیس پیامبر در وسط شهر است و

اللهم ارزقنا شرف زیارتها



در میان آتش برای حضرت جوشیده بود در نهایت عذوبت و شیرینی است و بالای آن چشمه مسجدی بنا کرده‌اند و چشمه در وسط واقع شده است. در بیرون مسجد حوض باصفا، مستحکم و مستطیل شکل و طولانی ساخته‌اند که آب چشمه در آن جمع می‌شود و پُر است از اقسام ماهی‌های دست آموز. در حوالی مسجد و حوض، باغی است روح افزا و خرم. ظاهراً همین مکان عامل آبادی شهر است.

شهرستان نمرود

و شهرستان نمرود مردود به آن سمت کوه بوده است و در آن وقت راه آمد و رفت به جانب شام و حلب از آن طرف کوه بود. اکنون برای نزدیک شدن راه، کوه عظیمی را بریده جاده وسیعی ترتیب داده‌اند.

قلعه ماردین

میان موصل و عرفه برابر منزل فجّ حصار، قلعه‌ای است به نام ماردین. چون ضابط و حارس قلعه مذکور نواب علوی خان حکیم باشی را ضیافت نموده بود، به قلعه بالا رفتیم و تماشای سحرکارهای عالم بالا میسر آمد.

آرامگاه حضرت یونس، بیرون شهر بر تپه بلندی است و هر دو مزار را در مقایسه با مزارات دیگر انبیا نهایت عالی و ارفع ساخته‌اند و می‌گفتند که هر دو بنا را امیر تیمور کورگان ساخته است و ما بین کرکوک و موصل کوهستان عظیمی است که وقت آمدن به سمت چپ قرار می‌گیرد.

اشرار عرب

ساکنان آن نواحی به دو مبدأ باور دارند: «مبدأ خیر» که رحمان خوانند و «مبدأ شر» که شیطان دانند و اگر کسی به حضور آن ملائنه اعدو بالله من الشیطان الرجیم خواند، قتلش را واجب شمارند. قریه آب ضرب، مسکن همین گروه ملعون است. ختنه نمی‌کنند و ظاهراً به ستر عورت هم مقید نیستند. چون عبور شتر باردار از رودخانه آب ضرب دشوار است همین مردم مزد گرفته شتران را از آب می‌گذرانند، و راهزنی نیز می‌کنند.

بعد از اقامت شش روزه روانه عرفه شدیم. عرفه شهری آباد و پر از روستاست. محلی که حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را از آنجا به آتش انداخته‌اند، متصل به شهر و در دامن کوهی بزرگ است و علامت منجنيق هنوز باقی است و آب چشمه‌ای که

از بلندیش فرق نتوان کرد

آتش دیده بان ز نور زحل
امیر تیمور از تسخیر آن قلعه عاجز
آمده و حق به جانب بوده است؛ زیرا که اگر
یک کس بر قلۀ کوهی نشسته ممانعت ده
هزار سوار جزار بکند بعید نیست.
و برجیک قصبه معموری است بر کنار
فرات.

ورود به حلب

اول سؤال وارد حلب شدیم و به
زیارت مرقد حضرت یحیی زکریا پیغمبر علیه السلام
که متصل محراب مسجد جامع است
رسیدیم.

در هیچ مملکت شهری به این رونق
و پاکیزگی دیده نشده از زیبایی و آراستگی
بازار و ترتیب دکاکین و حسن صورت و
تزیین لباس تجار و اهل بازار، چه نویسم؟!
که نظارگیان تماشایی از فرط حیت سودایی
می شدند و احوال اغنیا و ارباب تجمل علی
هذا القیاس. گل و لای در کوچه و بازار نتوان
یافت. مگر آیینۀ حلبی کسب صفا از کوچه و
بازار آن نموده؟ که منسوب به حلب است و
الآ آیینه را در فرنگ می سازند و در آنجا
آورده می فروشند و این شهرت از قبیل
هليلة کابلی است و حال آنکه در کابل

درخت هليلة وجود ندارد ظاهراً چون
بازرگانان ایران آن را از کابل می خرند، به
هليلة کابلی معروف شده است.
مردم حلب بیشتر وجیه و متمول و
صاحب حیا و مؤدب می باشند، چنانکه
ضرب المثل است: حلبی چلبی...
و چلبی به معنای میرزاست، که
شخص خوش معاش را گویند.

می گویند که نمرود لعین زنان زیبا را از
اطراف و اکناف طلب داشته بود تا در باغ
همتای بهشت به جای حور و غلمان مقرر
نماید. از این رو مردم آنجا که از تبار آنان اند
زیبا و صاحب جمال اند.

حمی بر کمرکوه واقع است و نهر آبی
از دامن آن کوه می گذرد حکیمی از حکمای
سلف چرخ بزرگی به وضع دولاب ساخته.
آب آن نهر به قدر هفتاد و پنج ذرع به
کوزه هایی که دور آن بسته اند بالا می رود و
باعث رفاه ساکنان حمی می شود.

دمشق

در میان بارش برف و سردی هوا وارد
دمشق شدیم که شهریست در نهایت
وسعت و معموری. در گذشته نام شهر،
دمشق بود و نام ملک، شام. اما اکنون همه
این شهر را شام شریف گویند.



مسجد بنی امیه

مسجد بنی امیه در شهر دمشق است نهایت عالی و وسیع و مرقد حضرت زکریا پیغمبر - علی نبینا و علیه الصلوة والسلام - متصل محراب است و بازارهایش نسبت به بازارهای حلب در وسعت، زیاد و به اعتبار زینت و رونق، کم. در خانه صغیر و کبیر، انهار آب جاری است.

سواد شهر از باغها چون بهشت و پر از درختان میوه‌های نیکو و زیتون در آن حدود بهتر و بیشتر می‌شود.

از دمشق تا بیت‌المقدس ده منزل راه است و چون موسم حج بود میسر نشد آنجا برویم. مردم شام رو به جنوب نماز می‌خوانند.

به سوی مدینه منوره

از قدیم‌الایام معمول است که حجای ایران و توران و روم و شام و غیره، در ماه شوال در شهر دمشق جمع می‌شوند و پاشای شام؛ یعنی حاکم دمشق به فرمان قیصر روم (پادشاه عثمانی) میر حاج شده قافله را با حجاج به محافظت و انضباط تمام به مکه می‌رساند، و پس از ادای حج به دمشق بر می‌گرداند و باعث جهد و کوشش میر حاج در محافظت و صیانت

قافله این است که هرگاه تا هفت سال حجاج را از شرّ اشرار و تاراج اعراب بدکردار مردم آزار مأمون و محفوظ داشته صحیح و سالم به دمشق بیاورد، سلطان روم وی را به منصب وزارت که اعظم مراتب نوکری است، سرافراز می‌فرماید!

مختصر اینکه حجاج هر طایفه از دمشق کوچ نموده، در مضیرب که منزل سوم است، برای خرید لوازم ضروری سفر بیابان - که اعراب بادیه از اطراف آورده، می‌فروشد - فرود می‌آیند. سپس متوجه منزل مقصود می‌شوند.

از دوری مراحل چه بنویسم؟! که در هیچ مملکت، منازل به این بعد مسافت دیده نشد، چنانکه شترهای شامی که بزرگ‌تر و قویتر از شترهای عالم‌اند، مانده و بی‌حال می‌شوند اما پیادگان را که مستظهر به الطاف و حول و قوت حضرت قادر ذوالجلال بودند، به هیچ وجه کوفت راه معلوم نمی‌شد.

کوهستان ناقة صالح

رفتیم تا به کوهستانی رسیدیم که در آنجا ناقة حضرت صالح علیه السلام را کفار قوم ایشان پی کردند. هر قافله‌ای که از آن دره می‌گذرد با شلیک توپ و تفنگ و فریاد و

است و از راههای دیگر هزینه بیشتر می‌خواهد، «اما چراغان شبهای تار که در پیش هر محملی، از چوبهایی که آن را چوب چراغ گویند، مشعلی روشن می‌کنند، خالی از لطف نیست و زمزمه شتربانان به اشعار عربی که آن را «حدی» گویند باعث تقویت شتران و وجد و حال سامعان می‌گردد چنانکه مولوی جامی - قدس سره - در ترجیح بندی در نعمت آن حضرت هنگام توجه به سوی مدینه منوره توصیف کرده است:

یک طرف بانگ حدی یک جانب آواز درای
از گرانجانی بود آن را که مانند دل به جای
ناقه چون ذکر حبیب و منزل او بشنود
گرچه باشد در گرانی کوه، گردد باد پای

حکایتی از دزدی‌ها

محنت و مشقت مراحل طولانی این قدر نیست که تشویش دست بردهای دزدان عرب مثلاً آخر شب که وقت غلبه خواب است، شش هفت نفر عرب متفق شده، شتر مالدار را در قابو آورده، در عین راه رفتن، جوال اجناس و امتعه را از پایین بریده خالی می‌کنند...

حاجی محمدحسین قزوینی، نیم روز

فغان (همراه است) گویی قیامت برپا می‌کنند. چون دلیل این کار را پرسیدیم گفتند که اگر این شور و غوغا نباشد، شتران قافله آواز ناقه صالح علیه السلام را شنیده هلاک خواهند شد!

در همان نواحی شهر عظیمی دیده شد که مردم در روزگاران گذشته با پیغمبر خود مخالفت ورزیده برای محافظت خویش از عذاب آسمانی، برای خود در دل کوه خانه‌هایی تراشیده‌اند. چنانکه در قرآن مجید آمده است:

﴿يُنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ﴾

قصبه علا و خبیر

«قصبه علا در میان کوهستان است و قلعه خبیر که جناب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - آن را به زور ولایت مسخر و مفتوح نموده بودند، در همان حوالی است و در این ایام اقوام یهود و نصارا در آن اماکن سکونت دارند و قتل حجاج را اشرف عبادات و دافع سیأت» می‌دانند. هرچند میرحاج به اطراف قافله‌ها سپاهان را برای محافظت حجاج گماشته بود سه نفر از حجاج به ضرب گلوله یهودیان به شهادت رسیدند. هرچند سفر بیابان بسیار دشوار



به دیده دل ارادت حاصل کشیده، از عتبه بوسی جناب اشرف الانبیاء - صلوات الله و سلامه علیه و علی آله و اصحابه و سلم - و زیارات رؤسای دین مبین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - سعادت اندوز گردید.^۹

بعد از حصول شرف زیارت از آن بلدة طیبه حرکت کردیم و در ششم ذی الحجه به منزل مقصود رسیدیم و به ادای مناسک حج مشغول گردیدیم و پس از فراغ از اعمال و آداب مقرّر، به سعادت زیارت اماکن دور و نزدیک رسیدیم.

در این ایام (سالهای ۱۱۵۴ - ۱۱۵۵ ه. ق) صحن مسجدالحرام و زمین زادگاه حضرت خیرالانام علیه السلام و مسجد جنّ که جَنّیان در آنجا به اسلام مشرف شده بودند، نسبت به سطح زمین بازار و صحن خانه‌های مردم بسیار پایین و عمیق است. خصوصاً محلّ تولد حضرت خیرالبشر گود و نشیب است و ظاهراً در وقت تولد حضرت رسالت پناه علیه السلام زمین مکه، هم سطح آن بوده، به مرور زمان به سبب تجدید بنای عمارات، مرتفع شده است؛ چنانکه در شهرهای دیگر چنین می‌شود.

زنان مکه سیبهای سبز خام را به بهای گران خریده به گردن می‌آویزند و آن

در صحرای عرفات به اراده غسل، جامه از تن و سیصد اشرفی قزلباشی را از کمر وا کرده می‌خواست که حواله آقا علی نماید. در این اثنا عربی از دور پیدا شد برجست و کیسه اشرفی را از دست حاجی ربوده رو به کوهستان نهاد و کس به گردش نرسید.

روز دیگر مهدی بیک شیرازی وضو می‌ساخت. عربی از پس پشت آمده، آفتابه را برداشت و در اندک فرصتی ناپدید شد. می‌گویند باعث تند رفتاری و چالاکی اینها نوشیدن شیر شتر است که رطوبات فضول بدن را دفع می‌کند.

در همین بیابان میرزا محمد یعقوب، فرزند حقایق آگاه صوفی علی بلخی به آزار ذات الجنب درگذشت و او را در میان ریگ به خاک سپردند. میرزا یعقوب مدتی در دمشق ساکن و مورد احترام مردم آنجا بود. وی با یار محمدخان والی بلخ رفیق بود و چون به سبب مراعات او اهل شام مرقّه الاحوال بودند، در سفر و حضر خدمت خان مذکور می‌نمودند.

ورود به مدینه منوره و مکه مکرمه
خلاصه این که از قصبه علا کوچ نموده، بعد از طی منازل مرقومه الصدر، خاک پاک مدینه منوره عوض کحل الجواهر

را باعث کمال آرایش و رعونت‌شان می‌دانند. در این هنگام حاکم مکه معظمه، شریف مسعود، مردی بود که به زیور عدل آراسته و حاجیان و بازرگانان از او راضی و خشنود بودند.

قبر حوّا در جدّه

به تاریخ غزّه شهر ربیع الاول ۱۱۵۵ هـ. ق بعد از اقامت سه ماهه، از مکه معظمه کوچ نموده، در بندر جدّه که در کنار دریای شور است به زیارت حضرت حوّا علیه السلام که بیرون شهر است - رسیدیم و فاصله جدّه با مکه دو منزل است. قبر حوّا علیه السلام مانند دیگر قبور بلند نیست و برابر با زمین است. گنبد کوتاه و کوچکی دارد. طول قبر یک صد و نود و هفت قدم بود. از مقبره تا آب دریای شور یک میدان اسب است.

اهل فرنگ در جدّه سکونت دارند و حاکم مکه معظمه نمی‌گذارد که داخل آن شهر شوند.

در این ایام عقیق البحر بسیاری از کنار بندر جدّه بر می‌آید. بعد از اقامت یک ماهه بر جهاز فرنگی سوار شده متوجه سمت بنگاله شدیم. قرار معمول برای برداشتن آب آشامیدنی و خرید و فروش به بندر مخا فرود آمدیم و پانزده روز ماندیم.

مخا از توابع یمن است. بیشتر مردمان آن حدود شیعه زیدی‌اند و یکی از مسائل مخترعه آنان این است که هنگام ادای نماز پای جامه بیرون آورده نماز می‌گذارند و بسیاری لُنگ می‌بندند. مرقد شیخ عمر شاذلی آنجاست. قبل از تدفین ایشان آب آن نواحی در نهایت شوری و بی‌مزگی بود، به برکت وجود آن معدن کرامت، شیرین و گوارا شده است.

در این ایام که آفتاب در سرطان بود در بازارهای بندر مخا انگور، انبه و شفتالو فراوان بود. خانه‌های مردم سه طبقه و چهار طبقه و خانه حاکم که «دوله» می‌گفتند شش طبقه بود.

خلاصه در موعد مقرر بر جهاز سوار شده، از سقوطره - که صبر از آنجا می‌آرند - گذشته، داخل غبه دریا، که عبارت از وسط دریای شور باشد، شدیم.

بعد از بیست روز از حدّ غبه گذشته، روزسیام جزیره سیلان - که دارچینی خوب از آنجا می‌آرند - از دست چپ به نظر آمد.

بعد از گذشتن از جزیره سیلان روز پنجم وارد بندر پهلچری (پوندیچری) دکن شدیم... باری به فضل ایزد ذوالجلال وارد بندر هوگلی - که از بنادر بنگاله است - شده شکر الهی به جا آوردیم.



پانوشتها:

- ۱- بیان واقع، سرگذشت احوال نادرشاه و سفرنامه مصنف، خواجه عبدالکریم بن خواجه عاقبت محمود کشمیری به تصحیح و تحقیق دکتر کی. بی. نسیم، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۷۰م (۱۳۴۹ ه. ق) با مقدمه استاد ایرج افشار.
- ۲- شهر پناه: قلعه شهر، اندرون قلعه.
- ۳- حک نمودند = محو کردند.
- ۴- کشمیری همه این سنگ تراشی‌ها را کار فرهاد می‌داند.
- ۵- مؤلف شط العرب را با دجله یکی می‌دانسته است.
- ۶- این القاب در اصل به همین صورت است.
- ۷- این القاب در اصل به همین صورت است.
- ۸- ص: آیه ۴۲.
- ۹- در وصف مدینه منوره مطلبی ننوشته و کاتب نسخه احتمال داده است که توقف در مدینه کوتاه بوده است.

